مقاومت ۷

ما کجای طرح رهبری برای مقاومت هستیم؟

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین قنبریان در جمع
هیئات دانشجویی دانشگاه های تهران




جنبش عدالتخواه دانشجویی

فهرست

۴ مقدمه

۵ اجل حکومت‌ها، مشیت الهی و همت مردمی

۸ ظلم، مظلومیت و تعجیل در زوال

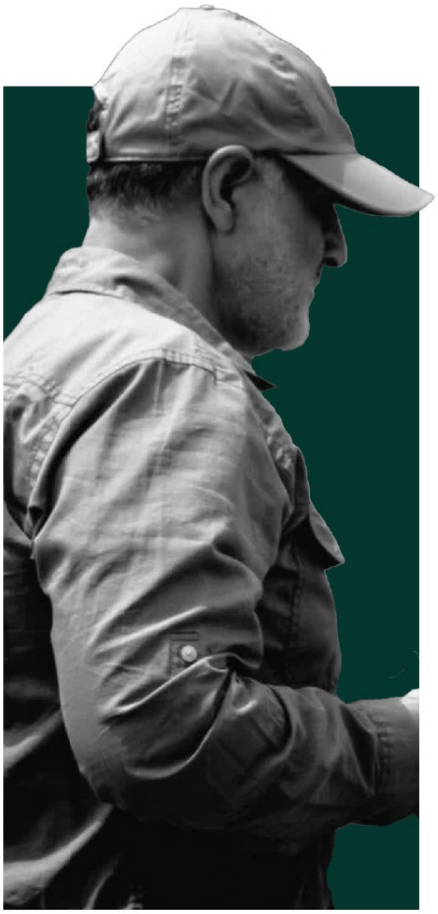
۹ طرح رهبری برای مقاومت

۱۳ جایگاه ایران در محور مقاومت

۱۵ پنج وظیفه دیگر

۱۶ جمع بندی

● مقدمه



اگر آیات مربوط به شهید را در تفسیر شریف المیزان، اثر علامه طباطبایی، ملاحظه کنید، ذیل آیه‌ی «بَل أَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم» با دیدگاهی روبه‌رو می‌شوید که برخی مفسران مطرح کرده‌اند. آنان گفته‌اند مقصود از حیات شهدا، زنده‌بودن یاد و نام آنان است؛ چرا که همه‌ی ارواح در عالم برزخ زنده‌اند و کسی حقیقتاً مرده نیست. از این رو، چون درباره‌ی شهید تعبیر «احیاء» به کار رفته، مراد، حیات اجتماعی و تاریخی اوست.

علامه طباطبایی، رحمه‌الله علیه، به‌شدت با این تفسیر مخالفت می‌کند و آن را نادرست می‌داند. ایشان معنای عمیق‌تری از حیات ارائه می‌دهد؛ معنایی که با آیات قرآن سازگارتر است. قرآن می‌فرماید: «یَستَبشِرونَ بِالَّذینَ لَم یَلحَقوا بِهِم مِن خَلفِهِم»؛ شهدا نسبت به کسانی که پس از آنان می‌آیند آگاهی دارند، از مسیر بازماندگان بشارت می‌گیرند و از ادامه‌ی راه مطمئن‌اند. این یعنی شهید نه‌تنها زنده است، بلکه فاعل است، می‌فهمد، اثر می‌گذارد و نقش دارد.

اگر کسی حیات شهید را صرفاً به زنده نگه‌داشتن یاد او تقلیل دهد، نهایتاً به برگزاری مراسم و یادبود بسنده خواهد کرد. و راستش، از همین برداشت است که بیم دارم؛ اینکه پنج سال پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی، به چند مراسم و یک قاب عکس قانع شویم. اگر «احیاء» به معنای قرآنی آن باشد، شهید باید امروز هم تولید کند، جریان بسازد و اثر بگذارد؛ همان‌گونه که شهید سلیمانی در زمان حیاتش می‌ساخت. اگر احیا را به قاب عکس فروبکاهیم، ما می‌مانیم و تصویری که فقط یادآور است، نه زنده و کنشگر. البته گرامی‌داشت شهدا ارزشمند است، اما اگر به همین بسنده شود، از معنای حقیقی حیات فاصله گرفته‌ایم. اگر می‌خواهیم واقعاً زنده‌بودن شهید را ادامه دهیم، باید راه و اثر او را زنده نگه داریم، نه فقط نامش را.

از همین برداشت است که بیم دارم؛ اینکه پنج سال پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی، به چند مراسم و یک قاب عکس قانع شویم. اگر «احیاء» به معنای قرآنی آن باشد، شهید باید امروز هم تولید کند، جریان بسازد و اثر بگذارد؛ همان‌گونه که شهید سلیمانی در زمان حیاتش می ساخت.

● اجل حکومت‌ها، مشیت الهی و همت مردمی

همان‌گونه که در مسئله‌ی حجاب، برخی فقط به بُعد انتظامی آن می‌چسبند و می‌گویند حجاب با این روش درست نمی‌شود، در حالی که ده‌ها کار دیگر هم لازم است و نیروی انتظامی تنها یکی از اجزاست؛ در مقاومت هم بعضی‌ها فقط موشک را می‌بینند، و در فضای مجازی فقط فیلتر را. این، بلای حکمرانی ماست و هم‌زمان بلای جامعه‌ی حزب اللهی ما؛ آفتِ تقلیل‌گرایی. همه‌چیز را به یک مؤلفه فروکاستن، در حالی که آن مؤلفه درست است، اما همه‌ی حقیقت نیست و با برجسته‌شدن آن، سایر ابعاد نادیده گرفته می‌شود.
اجازه بدهید یک معما طرح کنم. برای این معما، دو روایت را کنار هم می‌گذارم. مرحوم شیخ صدوق نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصایای خود به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «یا علی، إن إزالة الجبال الرواسی أهون من إزالة مُلکٍ لم تنقضِ أیّامه»؛ علی جان، کندن کوه‌های استوار و ریشه‌دار آسان‌تر است از برکندن سلطنتی که ایامش به سر نرسیده است. یعنی تا اجل یک حکومت نرسد، برانداختن آن ممکن نیست؛ همانند انسانی که اجلش فرا نرسیده باشد، هرچه تلاش کنی، نمی‌میرد.

در کنار این روایت، نامه‌ی چهل‌وپنجم نهج‌البلاغه را بگذارید. نامه‌ای که امیرالمؤمنین در آن، کارگزار خود را به سبب نشستن بر سفره‌ای که فقرا به آن راه نداشتند توبیخ می‌کند، سپس او را به استقامت و تلاش فرامی‌خواند و می‌فرماید: من در میدانم و مجاهدت می کنم، تو هم باید به من اقتدا کنی. آن‌گاه می‌فرماید: «سأجهدُ أن أُطهّرَ الأرضَ من هذا الشخصِ المعکوس و الجسمِ المرکوس»؛ با تمام توان می‌کوشم زمین را از لوث وجود این انسان واژگون و این فطرتِ وارونه پاک سازم، تا سنگ‌ریزه از دانه جدا شود. مقصود ایشان معاویه است؛ انسانی با فطرتی وارونه و مسیری سرنگون.

اینجاست که معما شکل می‌گیرد. معاویه بیست سال پس از شهادت امیرالمؤمنین از دنیا رفت. اگر پیامبر فرموده بود سلطنتی که اجلش نرسیده، از کوه کندن سخت‌تر است، پس چرا امیرالمؤمنین می‌فرماید «سأجهد»؛ چرا با تمام توان تلاش می‌کند؟ در حالی که وقتش نرسیده و بیست سال بعد، این زوال اتفاق افتاده است؛ امیرالمؤمنین در سال چهل، معاویه در سال شصت. حتی اگر امویان را یک کل بدانیم، چه تفاوتی می کند؟ اصل مسئله پابرجاست.

مشیت الهی همراه با همت مردمی

مشیت الهی، همراه با همت مردمی، باید کنار هم قرار بگیرند تا تغییر رخ دهد. نمی‌توان مشیت پروردگار را انکار کرد؛ عالم، صاحب رب است، پدیده‌ها اجل دارند، موعد دارند و نظام دارند. اما همت ها نیز جزئی از همین مشیت‌اند.

آیا امیرالمؤمنین باید نود سال صبر می‌کرد و بعد مبارزه می‌نمود؟ آیا با دانستن این‌که در تقدیر الهی، زوال بنی‌امیه دهه‌ها بعد رقم خورده است، دیگر جدّ و جهد معنا ندارد؟ به تعبیر دیگر، باید منتظر اتمام ایام ماند یا باید به تلاش و مجاهدت پرداخت؟

جالب آن‌که برخی از قاعدین، آنان که نمی‌خواستند علیه ظلم قیام کنند، به همین روایت اول استناد می‌کردند. روایاتی از این دست در مضامین دیگر نیز وجود دارد؛ می گفتند پیامبر خدا فرموده است از کوه کندن سخت‌تر است، پس قیام نکنیم. در مقابل، گروهی دیگر دچار استعجال شدند؛ عجله کردند و گمان بردند هر زمان که دست به اقدام بزنند، کار تمام است، گویی عالم هیچ تقدیری ندارد و همه‌چیز صرفاً به جِدّ و جهد انسان وابسته است.

روایات در این باب فراوان است، اما برای آن‌که بحث از دست نرود، به همین مقدار بسنده می‌کنم. جمع‌بندی چیست؟ این روایات به درد اهل قعود نمی‌خورد. کسی نمی تواند بگوید قیام نکنیم؛ زیرا با همین دو روایت، مسئله روشن است. همان پیامبری که به امیرالمؤمنین وصیت کرد کندن کوه آسان‌تر از برکندن حکومتی است که اجلش نرسیده، همان امیرالمؤمنینی است که می‌گوید من با تمام توان تلاش می‌کنم این رجلِ معکوس را از زمین بردارم؛ در حالی که به علم خود می‌داند این اتفاق بیست سال پس از او رخ خواهد داد. پس راه‌حل، چیز دیگری است.

راه‌حلی که به نظر همه‌ی ائمه‌ی ما نیز پذیرفته شده، یک کلمه‌ی مرکزی دارد؛ خواهش می‌کنم به آن دقت شود. یکی از ارکان مکتب امام، در بیان حضرت آقا و در منطق انقلاب اسلامی، همین دو واژه است: مشیت الهی و همت مردمی. این دو روایت نیز دقیقاً بر همین معنا دلالت دارند. مشیت الهی، همراه با همت مردمی، باید کنار هم قرار بگیرند تا تغییر رخ دهد. نمی‌توان مشیت پروردگار را انکار کرد؛ عالم، صاحب رب است، پدیده‌ها اجل دارند، موعد دارند و نظام دارند. اما همت‌ها نیز جزئی از همین مشیت اند.

همان‌گونه که در بیانات دیگر حضرت امیر علیه‌السلام به‌صراحت آمده است که می فرماید: «أعینونی بورعٍ و اجتهاد»؛ مرا با ورع و با اجتهاد یاری کنید. اجتهاد یعنی تلاش، یعنی جِدّ و جهد. مشیّتی در کار است، اما همت من و شما نیز جزئی از همان مشیت است؛ همتی که می‌تواند زمان را کم یا زیاد کند.

به این نکته خوب توجه کنید: خودِ جِدّ و جهد مؤمن، بخشی از مشیتِ تغییردهنده است. در خطبه‌ی یازدهم، امیرالمؤمنین در میدان جنگ به فرزندش محمد بن حنفیه می فرماید: «تزول الجبال و لا تزل»؛ کوه‌ها جابه‌جا می‌شوند، اما تو جابه‌جا نشو. یعنی چه؟ یعنی آن کوهی که کندنش برای انسان عادی سخت است، برای مؤمن این‌گونه نیست. مؤمن چنان اراده‌ای دارد که می‌تواند کوه را از جا بکند.

در روایت دیگری، در حکمت ۴۴۳، درباره‌ی مالک اشتر می‌فرماید: «مالک و ما مالک». به خدا سوگند اگر مالک کوه بود، کوهی یگانه بود؛ نه رشته‌کوهی که هر قله‌اش به دیگری تکیه داده باشد. اگر سنگ بود، سنگی سخت و صیقلی نبود که هرکس بتواند از آن بهره‌برداری کند. نه سواری می‌توانست بر آن رود و نه پرنده‌ای می‌توانست بر آن بنشیند. این است مؤمن؛ از کوه سنگین‌تر و از کوه راسخ‌تر. درباره‌ی مؤمن به‌طور کلی نیز فرموده است: کوهی است استوار که بادها او را تکان نمی‌دهد. چنین اراده‌هایی است که می‌تواند حتی آن‌چه زمانش نرسیده، به تحقق نزدیک کند.

نکته‌ی دوم، اثر ظلم، سرکوب و مظلومیت در پایان کارهاست. این نیز باید در منظومه‌ی مشیت الهی دیده شود. بله، مشیت پروردگار هست؛ یک‌سو همت مردمیِ راسخ، مانند مالک اشتر؛ و سوی دیگر، ایمان مردم در صبر و تحمل مظلومیت‌ها، مانند آنچه امروز در غزه می‌بینیم. این نیز بخشی از ماجراست.

با سند از امیرالمؤمنین عرض می‌کنم. در عهدنامه‌ی مالک اشتر می‌فرماید: «من ظلم عباد الله کان الله خصمه دون عباده»؛ هر کس به بندگان خدا ظلم کند، خدا پیش از بندگان، دشمن او می‌شود. پیش از آن‌که مردم به خروش آیند و اقدامی کنند، خداوند دشمنی خود را آغاز می‌کند. سپس می‌فرماید: «و کان لله حرباً حتی ینزع أو یتوب»؛ خدا با این ستمگر وارد جنگ می‌شود، تا یا توبه کند، یا کنار رود. همان‌جا که قرار است تغییر رخ دهد، همان‌جا که بناست آن دستگاه فروبریزد.

● ظلم، مظلومیت و تعجیل در زوال

«و لیس شیءٌ أدعی إلی تغییر نعمةِ الله و تعجیل نقمته من الإقامة علی الظلم»؛ هیچ چیز، بیش از اقامه‌ی ظلم، دعوت کننده‌تر به تغییر نعمت الهی و تعجیل در نزول نقمت او نیست. ظلم است که نعمت را می‌گیرد، استقرار را می‌برد و زوال را نزدیک می‌کند. «فإنّ الله سمیعُ دعوةِ المستضعفین»؛ خداوند صدای فریاد سرکوب‌شدگان را می‌شنود. مستضعف، یعنی کسی که تحت فشار و سرکوب قرار گرفته است. «و هو للظالمین بالمرصاد»؛ و خدا برای ستمگران در کمین است.تا این‌جا چه گفتیم؟ گفتیم مشیت الهی وجود دارد. در وضعیت عادی، اگر اجلِ پدیده‌ای نرسیده باشد، تو نمی‌توانی آن را از میان ببری. اما همت تو، به‌عنوان یک کنشگر فاعل، وقتی مؤمن «کالجبل الراسخ» باشد، یا مؤمنی که در برابر ظلم، صبر می‌کند اما تسلیم نمی‌شود و سازش نمی‌کند، می‌تواند ریشه‌ی ظالمی را که حتی وقتش نرسیده، بخشکاند. این همت، خود، جزئی از مشیتِ تغییر است. روی این نکته باید حساب جدی باز کرد.اکنون به مظلومیت غزه نگاه کنید؛ برای نخستین بار در تاریخ بشر، نه صرفاً ظلم و کشتار ـ که این‌ها مسبوق به سابقه اند ـ بلکه این‌که مظلومیت یک ملت و صبر مردمی، موجب شده صدایشان در عالم شنیده شود و چشم‌ها به سوی آنان برگردد. با وجود آن‌که شصت، هفتاد سال در سانسور کامل بودند، امروز یک خواست عمومی در جهان شکل گرفته است که به این مردم ظلم می‌شود و باید کاری کرد. این وضعیت، محصول همان تحمل و صبری است که از خود نشان دادند. اگر به تعبیر مرحوم سید حسن نصرالله، این ملتِ اسطوره‌ایِ غزه، این صبر بی‌نظیر را نداشت، هیچ رسانه‌ای نمی‌توانست چنین صدایی را در جهان پخش کند؛ چرا که اساساً هیچ رسانه‌ای در اختیارشان نبود.حال با این چارچوب، بیایید به مسئله‌ی زوال رژیم صهیونیستی بپردازیم و از تجربه‌ی حاج قاسم استفاده کنیم. در چه چارچوبی؟ در چارچوب مشیت الهی و همت مردمی. همت مردمی، خود دو شاخه دارد: یکی شاخه‌ی تحمل مظلومیت، صبرِ مؤمنِ قابل؛ و دیگری شاخه‌ی مؤمن فاعل، مؤمنی که فعال است و می‌خواهد تغییر ایجاد کند.

این‌که مظلومیت یک ملت و صبر مردمی، موجب شده صدایشان در عالم شنیده شود و چشم‌ها به سوی آنان برگردد. با وجود آن‌که شصت، هفتاد سال در سانسور کامل بودند، امروز یک خواست عمومی در جهان شکل گرفته است که به این مردم ظلم می‌شود و باید کاری کرد. این وضعیت، محصول همان تحمل و صبری است که از خود نشان دادند.

● طرح رهبری برای مقاومت



در این جا لازم است اجمالاً طرح حضرت آقا را با هم مرور کنیم؛ هرچند مجال خواندن همه‌ی ارجاعات و مستندات آن نیست. اگر طرح را کامل ببینید، مجموعه‌ای از وظایف روشن می‌شود. من امشب دست‌کم می‌خواهم هفت وظیفه را مطرح کنم؛ و بخش عمده‌ی آن، وظیفه‌ی خود من و شماست. قرار نیست ما فقط هزینه‌ی موشک بدهیم؛ هرچند آن هم جای خود را دارد. ما هشت وظیفه‌ی مستقل داریم که یا باید مستقیماً انجام دهیم، یا دست‌کم درباره‌ی آن مطالعه و برنامه‌ریزی کنیم.

این وظایف وقتی روشن می‌شود که طرح را کامل ببینید؛ درست مثل مسئله‌ی حجاب. اگر طرح حجاب را کامل ببینید، جای نیروی انتظامی هم معلوم است؛ اما اگر کل طرح دیده نشود و فقط نیروی انتظامی برجسته شود، هرچه آن‌جا حجاب درست شود، در این جا هم مقاومت به همان اندازه ناقص شکل می‌گیرد. چند ماهی است که تمام ماجرای بچه‌های حزب‌اللهی شده «وعده‌ی صادق ۳». اما واقعاً «وعده‌ی صادق ۲» چه معجزه‌ای کرد که حالا قرار است سومی آن تحول بنیادین ایجاد کند؟ چند موشک به اسرائیل خورد؛ خب بعدش چه شد؟ کدام فرآیند اساسی تغییر کرد؟ من قصد نفی ندارم؛ حرفم این است که وقتی طرح کامل را ببینیم، آن‌وقت می‌توانیم مطالبه‌ی درست از وعده‌ی صادق داشته باشیم؛ هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت.

اما نکته‌ی بنیادینی که مقام معظم رهبری، به‌عنوان فرمانده این قرارگاه، مطرح می کنند ـ و این از منظومه‌ی فکری ایشان و اندیشه‌ی انقلاب اسلامی برمی‌خیزد ـ «روش مردم سالار برای فلسطین» است. این را بارها شنیده‌اید؛ در دیدار با بسیج، با معلمان، و از دهه‌ی هفتاد تاکنون مکرر تکرار شده است. حتی در دیدار اخیر با معلمان نیز فرمودند: ما می‌گوییم نظر، نظر مردم است.

این یک طرح کاملاً مردم‌سالارانه است، آن هم در جهانی که هنوز دموکراسی شعار اول آن است. این طرح، خود را از الگوهای دیگر کاملاً متمایز می‌کند. شبیه داعش نیست که از بیرون به کشوری هجوم بیاورد، قتل و خون‌ریزی کند و بعد حکومتی را تحمیل کند. جمهوری اسلامی هیچ شباهتی به داعش ندارد و طرحش برای فلسطین نیز طرح داعشی نیست. نه قرار است همه‌ی صهیونیست‌ها را بکشد و نه قرار است آن‌ها را به دریا بریزد؛ این‌ها عین تعابیری است که خود ایشان به کار برده‌اند.

این نکته‌ای است که به نظر من هنوز در میان بخشی از بچه‌های حزب‌اللهی جا نیفتاده است؛ آمار جاهای دیگر را اصلاً نمی‌گویم. این ایده، در جهان اسلام، ایده‌ی اول نیست. آمارها را ببینید: ایده‌ی «دو دولتی» تا سال ۲۰۲۲ حدود ۵۰ درصد مقبولیت داشته و در سال ۲۰۲۴ به ۵۳ درصد رسیده است. یعنی چه؟ یعنی مظلومیت مردم غزه مردم را به خیابان‌های اروپا و آمریکا کشانده، اما ایده‌ی اثباتی‌ای که همراه آن آمده، همچنان «دو دولتی» است. نیروی جهنده‌ای که وارد میدان می‌شود، در نهایت به کجا هدایت می‌شود؟ به سمت همان ایده‌ی دو دولتی.

در جهان اسلام هم وضعیت همین است. بعد از آن، ایده‌ی یک‌دولتی با شدت کمتر مطرح می‌شود و بعد، ایده‌ی کنفدراسیون. اما ایده‌ای که ما در جمهوری اسلامی مطرح می کنیم، اساساً هنوز شنیده نشده است؛ چه برسد به این‌که به یک گفتمان غالب تبدیل شود. این وظیفه‌ی کیست؟ فرمانده‌ی عملیات می‌گوید: ایده‌ی اصلی و مرکزی برای فلسطین همین است و باید به حرف اول تبدیل شود؛ اول در جهان اسلام و بعد در سطح جهان.اگر بیست سال پیش روی این ایده کار کرده بودیم، امروز وقتی مردم در اروپا و آمریکا به خیابان می‌آمدند، در بخش ایجابیِ حرف‌شان نمی‌گفتند «دو دولتی»، بلکه می گفتند «رفراندوم». ایده‌ای که کاملاً با آموزه‌های حقوق بین‌الملل هم سازگار است. اما ما این کار را نکردیم. شاید یک نفر در این کشور این حرف را زده، اما هیچ‌کس آن را تکرار نکرده است. در کتاب‌های درسی‌مان نیست، در دانشگاه‌ها نیست، در حوزه‌ها نیست، در دیپلماسی عمومی نیست، در دیپلماسی رسمی هم نیست. در حالی که این، یکی از اجزای اصلی مقاومت است.

این شاخه باید به‌عنوان یک شاخه‌ی اصلی دنبال می‌شد تا بعد بتوان از نیروهای میدان استفاده کرد؛ از بردارهای نیرویی که وارد می‌شود، نتیجه گرفت و آن را به سمت خود کشاند. وگرنه نیرو به خیابان‌های اروپا هم می‌آید، اما در نهایت ایده‌ای را می‌پذیرد که تو با آن مخالفی، حماس با آن مخالف است، سید حسن نصرالله با آن مخالف است؛ البته نتانیاهو هم با آن مخالف است. دقت می‌کنید؟ وضعیت خود فلسطینی‌ها از این هم بدتر بوده؛ تا سال ۲۰۱۲ حدود ۶۰ درصد فلسطینی‌ها راه‌حل دو دولتی را پذیرفته بودند. بعد از آن، این عدد ریزش کرده و امروز بالای ۷۰ درصد مخالف آن هستند.

پس این‌جا دو وظیفه‌ی روشن داریم. وظیفه‌ی اول: نگه داشتن مظلومیت غزه در صدر مسائل جهان. این خودش یک وظیفه است. اگر زبان رهبری را ـ به‌عنوان فرمانده‌ی این قرارگاه ـ قبول دارید، این یکی از دستورات است. این فقط وظیفه‌ی دبیر شورای عالی امنیت ملی نیست، فقط به آقای عراقچی مربوط نمی‌شود، فقط به سردار باقری مربوط نیست؛ این به دانشجو هم مربوط است. مسئله‌ی غزه نباید از اولویت افکار عمومی دنیا کنار برود.

خود ایشان در ۱۴۰۳/۱/۱۵، به‌عنوان یک کنشگر ـ که البته یک قطب اثرگذار هم هست ـ نامه‌ای به حامیان مردم فلسطین در دانشگاه‌های آمریکا نوشتند. این یعنی هر کسی که می‌تواند در این زمینه کنش کند، باید سهم خود را ادا کند. این مسئله نباید از صدر اخبار بیفتد. همان‌طور که گفتم، این مظلومیتِ سنگین باعث شد موضوع فلسطین به صدر رسانه‌های جهان بیاید. قبل از آن، اصلاً مسئله‌شان فلسطین نبود. تا زمانی که بر سر این مردم بمب نریختند، تا وقتی هر ساعت و هر چند دقیقه یک کودک کشته نشد، این مسئله به صدر اخبار نیامد. از این مظلومیت باید استفاده کرد و آن را در صدر نگه داشت.

این را نباید خارج از مفهوم مقاومت دانست. ما نمی‌دانیم چقدر باید پشتِ دست‌ها تقویت شود تا آن مشتی که قرار است زده شود، اثرگذار باشد. این‌ها همان پشت‌دست‌هاست؛ کارهای زمینه‌ای‌ای که اگر رها شوند، مشت هم کار نمی‌کند.

وظیفه‌ی دوم، دیپلماسی عمومی در تبیین و جا انداختن ایده‌ی انقلاب اسلامی است. الان بعد از طوفان‌الاقصی، در فلسطین بالای ۷۰ درصد با راه‌حل دو دولتی مخالف‌اند، اما هنوز به ایده‌ی رفراندوم نرسیده‌اند. در جهان اسلام هم که گفتیم حدود ۵۰ تا ۵۳ درصد هنوز به دو دولتی فکر می‌کنند. حالا سؤال: آیا دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه شریف، دانشگاه تهران، با دیپلماسی عمومی خودشان و ارتباط با هم‌نسلان‌شان در جهان اسلام، نمی‌توانند این ۵۳ درصد را به ۴۰ درصد برسانند و در کنار آن، ۱۰ درصد را با ایده ی رفراندوم آشنا کنند؟ آرام‌آرام این ایده می‌تواند وارد فضای بین الملل و جهان اسلام شود؛ ایده‌ای که هم با معیارهای بین‌المللی سازگار است و هم واقعاً نجات‌بخش است.

پس نکته‌ی اول این است که ایده‌ی جمهوری اسلامی برای فلسطین، یک ایده‌ی مردم‌سالار است و در نظام بین‌الملل نیز قابل خوانش و سازگار با کنوانسیون‌هاست. نکته‌ی دوم این‌که مقاومتی که ما می‌خواهیم بسازیم، یک مقاومت مردم‌پایه است؛ نه مقاومت نیابتی و نه صرفاً مقاومت نظامی. مقاومت فقط این نیست که یک ارتش مرکزی بجنگد و بقیه صرفاً دعا کنند؛ مقاومت، مقاومت مردم‌پایه است.

وظیفه‌ی دوم، دیپلماسی عمومی در تبیین و جا انداختن ایده‌ی انقلاب اسلامی است. الان بعد از طوفان‌الاقصی، در فلسطین بالای ۷۰ درصد با راه‌حل دو دولتی مخالف‌اند.

ایده‌ی جمهوری اسلامی برای فلسطین، یک ایده ی مردم‌سالار است و در نظام بین‌الملل نیز قابل خوانش و سازگار با کنوانسیون‌هاست.

مقاومتی که ما می خواهیم بسازیم، یک مقاومت مردم‌پایه است؛ نه مقاومت نیابتی و نه صرفاً مقاومت نظامی.



مقاومت مردم‌پایه یعنی مقاومت سلولی. هر کسی در جای خود، مقاومت خود را تعریف کرده است؛ کسی که موشک می‌اندازد، مادری که نان می‌پزد، مربی که بچه‌ها را شاد نگه می‌دارد زیر بمباران، همه با هم یک تصویر کامل از مقاومت اجتماعی می‌سازند

به تعبیر دیگر، مقاومت اجتماعی باید در کنار مقاومت حکومتی قرار گیرد. هم سازمان حکومتی باید مقاومت کند و هم نهادهای مردمی.

آقا می‌فرمایند: مردم آن‌جا به خیابان می‌آیند، نه برای این که نتانیاهو سازش کند، بلکه برای آن که کار تمام شود. چند ماه پیش، نمایش‌ها نشان داد که ۴۴ درصد می گویند حمله مستقیم به ایران بکن، در ایران حدود ۸ درصد طرفدار فلسطین هستند، تعداد دیگری هم ساکت‌اند و شاید ۳ تا ۴ درصد همراه فلسطین نیستند. این وضعیت واقعیت‌ها را نشان می‌دهد: کسانی که می‌گویند حق با فلسطینی‌هاست و حتی به قیمت تحریم‌ها هم اسرائیل را به رسمیت نشماریم، اگر پای کمک به میدان بیاید، درصدی از آن‌ها ریزش می‌کند. کشور داری و زندگی روزمره، این‌ها را شکل می‌دهد و وظیفه تولید می‌کند.

بیایید وضعیت حمایت مستقیم از پاسخ و اقدامات ایران قبل از وعده صادق را بررسی کنیم؛ ابتدا حدود ۳۲ درصد بود و بعد از آن به ۷۴ درصد رسید. پیمایش‌های مختلف منتشر شده نشان می‌دهد که مردم از عملیات نظامی حمایت کردند، اما اگر از آن‌ها بپرسید «اگر جنگ شد، چه می‌کنید؟»، درصد ریزش معلوم می‌شود. هر چه اقدام جدی تر باشد، واکنش مردم جدی‌تر است؛ برخی می‌گویند خرج موشک‌ها کافی است و عملیات لازم نیست. اینجا وضعیت مقاومت مردم‌پایه روشن می‌شود: نه نیروی موشکی به تنهایی مقاومت می‌کند و نه مردم فقط تماشاچی‌اند.

مقاومت مردم‌پایه یعنی مقاومت سلولی. هر کسی در جای خود، مقاومت خود را تعریف کرده است؛ کسی که موشک می‌اندازد، مادری که نان می‌پزد، مربی که بچه‌ها را شاد نگه می‌دارد زیر بمباران، همه با هم یک تصویر کامل از مقاومت اجتماعی می‌سازند. ما حتی بدنه حزب‌اللهی هم تماشاگر این مقاومت هستیم؛ تقصیر بدنه‌ی حزب‌الله نیست، بلکه گاهی حکمرانی به شکلی است که همه تماشاچی باشند، انگار تئاتر تماشا می کنیم؛ آسمان‌ها نورانی می‌شود و به هم خبر می‌دهیم و افتخار می‌کنیم. وقتی جنایتی اتفاق می‌افتد و ما کاری نمی‌کنیم، همه امیدهایمان را از دست می‌دهیم، اما اگر هر کس در جای خود مقاومت خود را داشته باشد، دانشگاه امیرکبیر کجای کار است، دانشگاه دیگر کجاست، حوزه علمیه کجاست؟ در همین وظایفی که می‌گویم، این اتفاق نمی‌افتد.



● جایگاه ایران درمحور مقاومت

مقایسه با یمن هم غلط است. الگوی مقاومت ایرانی، در کلان طرحی که دارم می‌گویم، یک الگوی ویژه است. فرماندهی این مقاومت که حضرت آقا باشد، جایگاه ویژه دارد، وراثت ویژه دارد و نباید با کس دیگری مقایسه شود.اجازه دهید یک روایت و یک قطعه تاریخی را برای شما بیان کنم که بسیار مهم است. نیروهای مؤمن در زدن و زوال آن دستگاه طاغوتی، مانند بنی امیه یا بنی عباس، شریک بودند و همه نظر داشتند که باید برود و مبارزه تعریف شده بود، اما دو گونه از مبارزه وجود دارد. اگر کسی صحیفه سجادیه کامل داشته باشد، مقدمه‌ی صحیفه را بخواند، متوجه خواهد شد که سند آن از کسی به نام متوکل پسر هارون آمده است. او رفته پیش یحیی بن زید ـ یحیی پسر زید، که از شهدای معروف است ـ و او علیه دستگاه اموی قیام کرده و شهید شده است.وضعیت شهادت او بسیار عجیب بود؛ جنازه‌اش برداشته شد و خاکسترش در آب و باد پراکنده شد. بعد، یحیی پسر زید دوباره به مبارزه پرداخت. ماجرا طولانی است و توضیح دو صفحه روایت طول می‌کشد که نشان دهد صحیفه‌ی سجادیه از طریق اهل بیت و یحیی به ما رسیده است. متوکل از یحیی دریافت می‌کند و بعد امام صادق علیه‌السلام آن را تأیید می‌کند و صحیفه‌ی سجادیه به شکل امروزی به دست ما می رسد.یک نکته‌ی جالب: یحیی بن زید که مشغول قیام شده، می‌گوید: «خدای متعال امر حکومت الهی را با ما تأیید کرد.» یعنی خاندان زید بین علم و شمشیر جمع شده اند، اما در پسرعموها یعنی امام صادق علیه‌السلام فقط علم حضور دارد. متوکل می گوید: «چطور مردم بیشتر با آن‌ها هستند و نه با شما؟» یحیی بن زید پاسخ می‌دهد: «ما مردم را به مرگ دعوت کردیم، اما او مردم را به زندگی دعوت می‌کند.» دقت کنید، اهل قعود از این روایت برداشت می‌کنند که قیام نکنند و فقط به زندگی دعوت کنند، اما امام صادق علیه‌السلام اهل قیام بوده و طرح کلی مقاومت را چیده بود.یحیی بن زید در طرح امام صادق علیه‌السلام نقش مهمی دارد و امام از راه‌های مختلف از او حمایت می‌کند، حتی مالی. روایت دیگری از ابن سیابه نقل شده که می‌گوید امام صادق علیه‌السلام هزار دینار به او داد تا بین بازماندگان جریان زید شهید که آسیب دیده بودند، تقسیم کند. این اقدامات نشان می‌دهد که مبارزه نه به صورت فردی، بلکه در قالب یک طرح جامع و هماهنگ است؛ یحیی بن زید در طرح امام صادق علیه السلام عمل می‌کند، نه مستقل از آن.



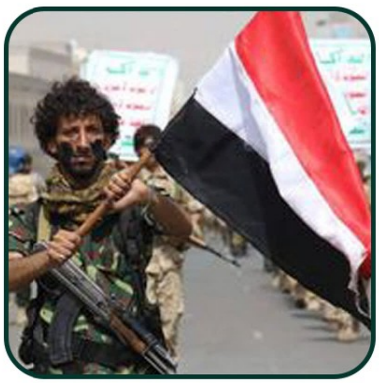
همچنین امام رضا علیه‌السلام وقتی خواستند ولیعهد شوند، به جنبش‌های سیاسی شیعی که در اطراف بودند نامه نوشتند و آن‌ها را به سکونت دعوت کردند، نه سازش، بلکه همراه با هدایت. یمنی‌ها و حوثی‌ها وارث همین خط و روش هستند. رهبر انقلاب وارد سازش نمی‌شود، مبارزه می‌کند و راهی جز مقاومت نمی‌پذیرد.



امروز هسته‌های مقاومت، خودشان نیز عملیات نظامی انجام می‌دهند. دیگر مثل آن دولت قدیم نیست که امامزاده یا رهبر خودش هیچ‌گونه عملیات نظامی نتواند انجام دهد. در طرح کلی مقاومت، هسته های نظامی باید فشار بیاورند بر رژیم صهیونیستی، حتی به حد شدید موشک‌باران، تا آن‌ها وادار شوند به رفراندوم، یا از درون فروپاشیده و بروند. این طرح فقط به موشک محدود نیست؛ وظایف دیگر نیز که پیش‌تر گفته شد باید انجام شود، از جمله حفظ افکار عمومی و جا انداختن ایده اول مقاومت در ذهن مردم.



مقاومت مردم‌پایه وظیفه بعدی است. باید این جمله ی یحیی بن زید را به خاطر بسپاریم: «جعفر صادق مردم را به زندگی دعوت می‌کند، ما به مرگ.» دوستان، ما در لحظه‌ای هستیم که قرار نیست مردم ایران را به شهادت دعوت کنیم؛ ما امروز مردم ایران را به زندگی دعوت می‌کنیم. برخی می‌خواهند این زندگی را به قیمت سازش تعریف کنند، اما این معنا ندارد. در خطبه ۵۱ فرمود: «فلموت فی حیاتکم مقهورین»؛ یعنی وقتی زنده‌ای اما مقهور اراده‌های استکباری و مستکبران هستی، این زندگی نیست. زندگی حقیقی یعنی مقاومت، مبارزه و پایداری در برابر ظلم، نه سازش.



● پنج وظیفه دیگر

وظیفه سوم، جهاد تبیین است؛ یعنی تبیین مقاومت ملی به مردم ایران به‌عنوان تنها گزینه واقعی زندگی. باید به مردم نشان داده شود که مقاومت، نه دالانی به سوی مرگ است و نه چیزی که ما را به نابودی می‌رساند؛ بلکه تنها راه حفظ زندگی، رفاه، رفع تحریم‌ها و امنیت فرزندان ماست. این محتوا باید تولید شود تا مردم درک کنند که مقاومت یک انتخاب نیست، بلکه ضرورت زندگی است.
وظیفه چهارم، مراقبه و مطالبه اقتصادی است؛ زیرساخت مقاومت اقتصاد مقاومتی است. اگر مردم نگران زندگی خود باشند و اقتصاد پایدار نباشد، مقاومت متزلزل می شود. سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به‌ویژه ماده‌های ۱، ۴ و ۵، شامل فعال‌سازی امکانات مالی، سرمایه انسانی و مشارکت همه آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی است. هدف این است که مردم نه صرفاً کارگر یا متقاضی یارانه باشند، بلکه خودشان ابزار تولید و فعال اقتصادی باشند. فقط در این صورت است که مقاومت پایدار خواهد بود.
وظیفه پنجم، عدالت در زنجیره تولید تا مصرف است. سود و منابع اقتصادی باید متناسب با نقش افراد در تولید و جامعه توزیع شود. اکنون این توزیع عادلانه نیست و این باعث می‌شود مقاومت در میان مردم آسیب ببیند. مطالبه عدالت اقتصادی بخشی از مقاومت است؛ فقط موشک و عملیات نظامی کافی نیست.
وظیفه ششم، امت‌سازی است. وحدت علمای دین برای ارائه راهکارهای سبک زندگی نوین اسلامی، همکاری دانشگاه‌ها برای تقویت علم و فناوری، هماهنگی رسانه‌ها برای اصلاح فرهنگ عمومی و ارتباط نیروهای مسلح برای حفظ امنیت منطقه، همه جزو طرح مقاومتی هستند. این کارها باید انجام شود تا مقاومت گسترده و پایدار شکل بگیرد. اگر این اجزا دیده نشود، فروپاشی یک کشور مثل سوریه شوکه می‌کند.
وظیفه هفتم، مطالبه و پیگیری اقدامات نظامی و اقتصادی است. باید مطالبه موشک، اقتصاد مقاومتی و اقدام متقابل را به عنوان مطالبه عمومی پیگیری کرد. برای مثال، قانون اقدام متقابل علیه آمریکا (اردیبهشت ۹۸) با ۱۲ ماده تصویب شد، از جمله ماده ۲ که دولت را موظف به اقدام متقابل در چارچوب مصوبات شورای امنیت ملی می‌کند، و ماده ۶ که وزارت خارجه و سایر دستگاه‌ها را موظف می‌کند با استفاده از ظرفیت حقوقی و سیاسی، پایگاه‌ها و تجهیزات آمریکایی در منطقه را تعطیل کنند. انتقام سردار سلیمانی در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند، نه صرفاً عملیات محدود مثل حمله به عین الاسد.

● جمع بندی

پنج سال از تصویب قانون اقدام متقابل علیه آمریکا گذشته است. ماده ۱۱ این قانون تصریح می‌کند که دولت و همه دستگاه‌های مشمول، از جمله نهادهای امنیت ملی، موظف‌اند هر چهار ماه یک‌بار گزارش عملکرد خود را به کمیسیون امنیت ملی ارائه دهند تا در مجلس بررسی شود. از اردیبهشت ۹۸ تا امروز، ۱۷ گزارش باید ارائه می‌شد؛ اما آیا حتی یکی از آن‌ها به صورت کامل ارائه شده است؟ این خلأ نشان می‌دهد که مقاومت ملی، تنها محدود به موشک و عملیات نظامی نیست؛ بلکه مطالبه‌گری، پیگیری قانونی و اجرای سیاست‌ها نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از مقاومت است.

اگر این بخش‌ها نادیده گرفته شود، همان توقعی از موشک داریم که در مسائل دیگر، مثل حجاب و حکمرانی مجازی داریم: یعنی تقلیل مقاومت به یک ابزار محدود و ناتوانی در درک کلان پروژه. برای تحقق طرح کامل مقاومت (و همان وعده صادق)، باید همه اجزا و کمیت‌ها و کیفیت‌ها در نظر گرفته شود، نه فقط یک ضلع آن.

سردار سلیمانی نمونه بارز درک کامل از این طرح بود؛ او فراتر از یک چهره نظامی، یک استراتژیست واقعی بود که وحدت نیروها، هماهنگی علمی و اقتصادی و مدیریت افکار عمومی را نیز در نظر می‌گرفت. اکنون وظیفه ماست که این مسیر را ادامه دهیم و همانند او، ساختارها و محافل را برای تحقق مقاومت کامل آماده کنیم.

در تاریخ مقاومت اسلامی، گریه و سوگواری برای شهدای بزرگی مثل مالک اشتر و سردار سلیمانی نیز بخشی از این مسیر است. روایت ریان بن شبیب نقل می‌کند که امیرالمؤمنین برای مالک اشتر گریه کرد و فرمود: «بر مثل مالک اشتر باید گریه کرد.» این گریه و توجه، حفظ راه و روحیه‌ی شهدای مقاومت را ممکن می‌سازد و مسیر را برای رهروان آینده باز نگه می‌دارد. هر کس که راه مومنانه و مقاومتی مانند مالک، سردار سلیمانی یا سید حسن نصرالله را ادامه دهد، موجب استمرار این جریان می شود و خلأ ناشی از فقدان چنین شخصیت‌هایی تا حدی پر می‌شود.

روایات نیز تأکید دارند که خون شهدا هرگز هدر نمی‌رود. همان‌گونه که در صحیفه سجادیه و سایر منابع نقل شده، مومنانی چون یحیی بن زید و خاندان زید، در راه مقاومت و قیام علیه طاغوت‌ها نقش کلیدی داشته‌اند و هم‌زمان حمایت مالی، اجتماعی و معنوی از بازماندگان و خانواده‌ها انجام می‌شده است. این تجربه تاریخی به ما نشان می‌دهد که مقاومت، ترکیبی از مبارزه نظامی، صبر مردم، همت اجتماعی، مطالبه‌گری و پیگیری قانونی است.

همچنین، مقایسه مظلومیت‌ها و نقش مردم در مقاومت امروز، مثل مردم غزه، با نمونه های تاریخی نشان می‌دهد که مقاومت واقعی، صرفاً فعالیت نظامی نیست؛ بلکه تحمل مظلومیت، فعالیت اجتماعی، دیپلماسی عمومی و حفظ ایده و اهداف مشروع در سطح ملی و بین‌المللی نیز از اجزا جدایی‌ناپذیر آن است.

در نهایت، همان‌گونه که در وقایع کربلا، شهدای بزرگ مقاومت از جمله امام حسین علیه‌السلام و اصحابش نشان دادند، مقاومت پایدار نیازمند همت، شجاعت، آگاهی و استمرار مسیر است. هر کسی که در جایگاه خود مقاومت می‌کند— چه در میدان نبرد، چه در دانشگاه، رسانه، نهادهای اقتصادی یا اجتماع— به تکمیل این مسیر کمک می کند و راه را برای نسل‌های بعد باز می‌گذارد.



حجت الاسلام والمسلمین قنبریان

استاد حوزه و دانشگاه

در تاریخ مقاومت اسلامی، گریه و سوگواری برای شهدای بزرگی مثل مالک اشتر و سردار سلیمانی نیز بخشی از این مسیر است. روایت ریان بن شبیب نقل می‌کند که امیرالمؤمنین برای مالک اشتر گریه کرد و فرمود: «بر مثل مالک اشتر باید گریه کرد.» این گریه و توجه، حفظ راه و روحیه‌ی شهدای مقاومت را ممکن می‌سازد و مسیر را برای رهروان آینده باز نگه می‌دارد. هر کس که راه مومنانه و مقاومتی مانند مالک، سردار سلیمانی یا سید حسن نصرالله را ادامه دهد، موجب استمرار این جریان می‌شود و خلأ ناشی از فقدان چنین شخصیت هایی تا حدی پر می‌شود.